

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیه الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مبارک و مسعود مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه خدمت عمه
معظمه ایشان فاطمه معصومه علیها السلام به همهی شیعیان و موالیان آن
بزرگواران در سراسر عالم و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنم و امیدواریم که همهی ما
جزو مرضیین آن بزرگوار و خادمین راستینش بوده باشیم انشالله. این صلوات خاصی
آن وجود مبارک را خدمت ایشان تقدیم می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَّائِكَ الَّذِينَ فَارَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ
الرَّجْسَ وَ طَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انْصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ لِذِيكَ وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ
شِيعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْفِكَ وَ
اخْفِظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ اخْرُسْهُ وَ امْتَعْهُ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ
بِشُوءٍ وَ اخْفِظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَطْهَرْ بِهِ الْعَدَلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ بِتَاصِرِهِ وَ
اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ اقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفَرَةِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُتَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْجِدِينَ
حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ أَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ
عَدَلاً وَ أَطْهَرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَغْوَايِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ
شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ
آمین.

بحث در ادله‌ای بود که معارضه می‌کند با ادله‌ی دالّی بر اشتراط عدم ضرر و مفسده در
وجوب امر به معروف و نهی از منکر.

روایات عمده‌ی آن اگر نگوییم همهی آن بیان شد و نتیجه این شد که روایت قابل استنادی
برای تعارض بالتحقیق وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد تقدیم و ترجیح با روایات
اشتراط هست.

بررسی ادله مخصّص نصوص عام و معارض با نصوص خاص: سیره‌ی غیر واحدی از
بزرگان اصحاب معصومین (علیهم السلام) و بزرگان ادیان سابقه

حالا علاوه بر روایات به سیره‌ی غیر واحدی از بزرگان اصحاب ائمه یا اصحاب رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلّم، بلکه بزرگان ادیان سابقه‌ی الهی استدلال شده که روش و
منش آن بزرگواران این بوده که در باب امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه‌ی این
شرط را نمی‌کردند و اقدام می‌کردند ولو مضرت جانی برایشان داشته یا مضرت‌های دیگر
برایشان داشته چه بر خودشان و چه بر اهل‌شان، فرزندان‌شان و امثال این‌ها و به ما این
که این بزرگان، مشی‌شان، کارشان، حتماً مأخوذ از شرع بوده به خاطر عدالتی که آن‌ها

دارند بلکه فوق عدالت از اوتاد هستند از کسانی هستند که تعریف خیلی بلند مرتبه‌ای از معصومین علیهم السلام راجع به آن‌ها بیان شده این‌ها نشان می‌دهد که این‌ها در غایت ورع و تقوا بودند و در غایت اهتمام به ملاحظه‌ی احکام شرعیه بودند اگر این اشتراط وجود داشت معقول نیست که این‌هایی که متشرع هستند و این‌جور اهتمام به شریعت دارند بیایند مخالفت بکنند و یا این که این‌ها مطلع از چنین شرطی نباشند برای این که این‌ها هم از فقها هستند و هم این که از نزدیکان و خواص اهل بیت علیهم السلام هستند حتماً به آن‌ها تذکر می‌دادند می‌فرمودند یا آن‌ها سؤال می‌کردند. پس بنابراین این نشان می‌دهد که این شرط وجود ندارد و این شرط درست نیست. و یا این قرینه می‌شود بر این که آن روایات طایفه‌ی اولی را باید یک جوری تأویل کرد یا یک معنای دیگری غیر ظاهرش کرد و یا این که معلوم می‌شود که آن روایات ساخته و موضوع است اگر صادر شده باید یک جور خاصی معنا کرد که با این‌ها و اگر هم یقین به صدور نداریم مسلم نیست ممکن است از روایات موضوعه باشد آن‌ها، این حاصل اشکالی است که در مقام است.

حالا عده‌ای از آن بزرگان را عرض می‌کنیم آن مؤمن آل فرعون که خود صاحب جواهر فرموده مثل جناب ابوذر، مثل جناب میثم تمار، جناب حجر بن عدی و رُشید و مسلم و هانی و قیس بن مصهر و زید بن علی و حسین بن علی شهید فخر و این بزرگان عمار، مالک اشتر، این‌ها این بزرگانی که دیگر لانقاش فی اعتبارهم، این‌ها کارهایشان هم بر اساس همین مسئله‌ی امر به معروف، ظلم‌ستیزی و این‌ها بوده که از باب نمونه من عرض می‌کنم یک مورد را بقیه‌ی این‌ها را هم مراجعه می‌فرمایید که در احوالات‌شان روشن هست.

سید الشهدا سلام الله علیه نامه‌ای منسوب به آن بزرگوار هست در جواب نامه‌ی معاویه علیه الهاویه که نامه‌ی مفضلّی است تا به این‌جا می‌رسد که او به حضرت نامه نوشته که شما خلاصه مشغول یک کارهایی هستید بر خلاف ما و چه می‌کنید و این‌ها، که حضرت می‌فرمایند نه، تا این که می‌فرماید:

«أَلَسْتُ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدِيٍّ أَخِي كِنْدَةَ وَأَصْحَابِهِ الصَّالِحِينَ الْمُطِيعِينَ الْعَائِدِينَ، كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ، وَيَسْتَعْظِمُونَ الْمُنْكَرَ وَالْبِدْعَ، وَيُؤْثِرُونَ حُكْمَ الْكِتَابِ، وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا، فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا مِنْ بَعْدِ مَا كُنْتُ أَعْطِيهِمُ الْأَمَانَ وَالْإِيمَانَ الْمُعْلَظَةَ، وَالْمَوَاقِيقَ الْمُؤَكَّدَةَ، لَا تَأْخُذُهُمْ يَحْدِثُ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَلَا بِإِحْتِنَاءٍ» احنه یعنی حقد یعنی کینه، جمع احن است «تَجِدُهَا فِي صَدْرِكَ عَلَيْهِمْ أَوْلَسْتُ قَاتِلَ عَمْرٍو بْنِ الْحَمِيقِ».

پس این‌ها امر به معروف می‌کردند نهی از منکر می‌کردند ظلم‌ستیزی می‌کردند با این که با معاویه و امراء معاویه و کسانی که معاویه نصب کرده بود با این‌ها که برخوردهای این‌ها در تاریخ و احوالات‌شان هست این‌ها چه‌جور جور درمی‌آید با آن اشتراطات؟

این حاصل فرمایشی است که گفته شد.

اشکالات تمسک به سیره بزرگان:

در جواب از این سخن وجوهی از پاسخ‌ها وجود دارد که باید بگوییم و بررسی بشود.

اشکال اول:

پاسخ اول این است که این فعل آن بزرگواران و فعل لالسان له، ممکن است که اگر ما باشیم فعل این‌ها را هم می‌بینیم و ادله را هم می‌بینیم می‌گوییم آن ادله وجوب را دارد مشروط می‌کند اما نمی‌گوید که جایز نیست حتی مستحب نیست ممکن است که وجوب در مورد ضرر بر نفس یا بر غیر نباشد خدای متعال می‌گوید در این صورت من واجب نمی‌کنم مثلاً علیکم. ولی یک مستحب مؤکد هست همانطور که دیدید بعضی‌ها هم فتوا دادند دیگر که بله واجب نیست ولی مستحب است بنابراین لعل عمل این بزرگواران عمل به استحباب مؤکد بوده که مقام و منزلت‌شان بالاتر هم می‌رود اگر واجب بود باید انجام می‌دادند این مقام است اما یک مستحب این‌جوری که جان‌ش در خطر باشد و به این حد از مسئله بخواهد برسد که می‌دانست هم حالا، این خیلی امر بالایی است که مستحب است این‌جور پر حرج است پر مشقّت است این چینی را هم برمی‌گزیدند. بنابراین همان‌جور که علما می‌فرمایند فی اللسان ندارد نمی‌تواند به ما، اطلاقی ندارد عمومی ندارد خصوصیات را بیان نمی‌کند ممکن است بر اثر استحباب باشد. بنابراین آن ادله دلالت بر وجوب می‌کند این فعل این‌ها دلالت بر عدم اشتراط وجوب نمی‌کند ممکن است که فعل این‌ها بر اثر این باشد که این مستحب بوده و از این جهت انجام دادند این اولاً.

س: ...

ج: حالا ما همه را بگوییم بعد هر جای آن شما مناقشه دارید بعد مناقشاتان را بفرمایید.

س: ...

ج: بله، حکم کتاب ممکن است همین استحباب این باشد. این‌جاها خوب است آن‌جاهایی که حضرت، خدای متعال تشویق فرموده ترغیب فرموده بعضی‌جاها آن هم، نه این نمی‌گوید همه‌ی کارهای‌شان، ولی این‌ها آدم‌هایی بودند که حکم کتاب، حالا در این کارشان هم حکم کتاب بوده؟ یا نه خیلی از کارهای دیگر، امر به معروف‌های عادی هم می‌کردند یا کارهای دیگر هم انجام می‌دادند که در کتاب هست. خلاصه حرف سید الشهدا سلام الله علیه حسب این نقل این است که آدم متورّع متقی ممثّل اوامر خدای متعال هم به احکام کتاب عمل می‌کند و هم به مستحبات عمل می‌کند یک چنین آدمی را علاوه بر این که قبلاً هم خودتان به این‌ها استیسااق داده بودید که ما به این‌ها شما کار نداریم هی می‌خواستند پایه‌های حکومتش و این‌ها محکم بشود به این‌ها گفته بودند ما کار به شما نداریم این‌ها احقاب بدریه و حنینیه و کذا و این‌ها بودند دیگر. ما کاری نداریم حالا که مسلط شدند حالا که حضرت آن آخرش هم می‌فرمایند که حالا بعداً عرض می‌کنیم. این یک،

اشکال دوم:

دو: جواب دوم این‌جا این است که لعلّ این بزرگان می‌دانستند علی ای حال این مضرات بر آن‌ها وارد می‌شود حالا که بناست مضرت وارد بشود چرا مجانی ببوشیم. اقلّاً بگذار امر به معروف بکنیم روشن‌گری بکنیم حالا که بناست ما را بکشند مثل این که یک کسی را دارند می‌برند برای اعدام، همین در راه که او را دارند می‌برند چکار می‌کند مظلالم آن‌ها را می‌گوید چون می‌داند دیگر بناست که بکشند او را. و این مسئله بوده شاهد بر این مسئله که این‌ها می‌دانستند حالا بعضی‌های آن‌ها، میثم تمار، اصلاً خواندن این احوالات این بزرگان آدم را بیدار می‌کند در یک عبارت، من این را از تنقیح المقال مامقانی جلد 18 ص 68 می‌خوانم در روایتی است که «قَالَ: أَتَى مَيْثَمُ التَّمَّارُ دَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ تَائِمٌ» گفتند آقا ایشان خواب است «فَتَادَى يَا عَلِيَّ صَوْتُهُ أَتَيْتُهَا التَّائِمُ»

معلوم می‌شود که خیلی صمیمی بودند با امیرالمؤمنین، خیلی صمیمی بودند این‌ها، علاوه بر این که فداکار بودند خیلی هم صمیمی بودند با امیرالمؤمنین سلام الله علیه «قَوَّ اللَّهُ لِنُحْصَبَنَّ لِحَيْثُكَ مِنْ رَأْسِكَ فَاتَّبَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» از صدای این آقا حضرت بیدار شدند «قَالَ أَذْجُلُوا مَيْمًا» فرمودند اجازه بدهید بیاید داخل «قَالَ لَهُ أَيُّهَا النَّائِمُ وَاللَّهُ لَنُحْصَبَنَّ لِحَيْثُكَ مِنْ رَأْسِكَ» از خون سرت محاسن مبارکت رنگین خواهد شد «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ» حضرت فرمودند راست می‌گویی «وَأَنْتَ وَاللَّهُ لَنُقْطَعَ يَدَاكَ وَرِجْلَاكَ وَلِسَانُكَ وَلَنُقْطَعَ لَحْخَلُكَ الَّتِي بِالْكَتَافَةِ» بعد فرمودند آن درخت خرما را قطع خواهند کرد «فَنُشَقُّ أَرْبَعُ قِطَعٍ» آن درخت خرما را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند جدا می‌کنند «فَنُضَلَّبُ أَنْتَ عَلَى رُبْعِهَا» یک چهارم آن دار تو هست که با آن تو را به دار می‌آویزند «وَحُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ عَلَى رُبْعِهَا» و حجر بن عدی هم بر یک ربع دیگر آن به دار خواهند زد «وَمُحَمَّدُ بْنُ أَكْثَمَ عَلَى رُبْعِهَا وَخَالِدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَلَى رُبْعِهَا»
 الى آخر الخبر.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این‌ها گفته بوده که شما داستان‌تان چه خواهد شد حالا آن‌ها خودشان هم چون میثم تمار عالم به عده‌ای از مغیبات بوده و این‌ها از آن بزرگانی هستند که ارتقاء معنوی آن‌ها به حدی بود که این‌ها هم عده‌ای از این امور را می‌دانستند پس اطلاع داشتند که معاویه او را خواهد کشت آن هم نه برای حالا نه، حتماً این کشتن هم برای این نبوده که چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کند بلکه برای کینه‌ای که داشتند فلذا سید الشهداء سلام الله علیه در این‌جا این تذکر را می‌دهند به حسب این نقل «لَا تَأْخُذْهُمْ بِحَدِّثٍ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ وَلَا بِإِخْتِافٍ تَجِدُهَا فِي صَدْرِكَ عَلَيْهِمْ» با آن حقه‌ها و کینه‌هایی که در دلت هست نکند که این‌ها را بکشی؟ آن که این‌ها اصلاً از اسلام کینه داشتند چون این‌ها طلقاً هستن دیگر. این‌ها آباءشان، این‌ها عشائرشان، این‌ها در جنگ‌های اسلام کشته شدند این‌ها با امیرالمؤمنین حقد داشتند با فرزندان امیرالمؤمنین دشمنی داشتند به خاطر این چیزها، این‌ها که اسلام نیاورده بودند این‌ها که ایمان نداشتند این‌ها این حقه‌ها در دل‌هایشان بود که یک روزی انتقام بگیرند فلذا سید الشهداء سلام الله علیه در این نامه این تذکر را هم می‌دهند به حسب این نقل که نکند به خاطر این کینه‌ها و این چیزهایی که در گذشته بین شماها بوده این‌ها، این آدم‌های صالح را، این آدم‌های متورّع را ورع را، پس بنابراین این عده‌ی محدودی که حالا ما اسامی مبارک آن‌ها را بردیم و بعضی دیگر این‌ها همه از آن بزرگانی هستند که محتمل است این‌چنین بوده امرشان.

اشکال سوم:

جواب سوم این است که این‌ها ممکن است که مأمورین خاص بودند همان‌طور که سید الشهداء علیه السلام شاء الله أن يراكم قتيلاً، مأمور خاص است همان‌طور که برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی سلام الله علیه مأمور است به صلح، مأمور است از طرف خدای متعال به صلح به خاطر مصالحی که وجود داشته و سید الشهداء سلام الله علیه مأمور است به این که این جهات را به جا بیاورد و انجام بدهد و بقیه‌ی ائمه علیهم السلام مأمور هستند به آن نحو که به تقیه عمل بکنند به خاطر شرایطی که وجود داشته که این شرایط برای ما الان خیلی قابل تحلیل‌های صد در صد و قطعی که نیست آخر این چه جور بوده که امیرالمؤمنین سلام الله علیه در آن داستان معروف به حسب آن نقل، به صدیقی طاهره بفرماید که اگر می‌خواهی این اذان، این نام پدرت در این اذان باقی بماند باید صبر کنی. شرایط چه‌جوری هست؟ چه شرایطی پیش آمده که حضرت این را

می‌فرمایند؟ و الا امیرالمؤمنین همان امیر المؤمنین هستند. و اگر هم بخواهد از قدرت غیبی استفاده بکند قدرت‌ها مافوق عادی استفاده بکند بله ما عقیده‌مان این است که امیرالمؤمنین می‌توانست بیاید بفرماید «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعرف، 166) می‌شود اما مصالح بشر، نظام احسن، این است که این‌ها، انسان‌ها با اختیارشان راه‌ها را پیدا کنند و این دنیا یک دنیای این‌چنینی است برای این خلقت یک اهدافی پشت سر او هست برای این اهداف است خدای متعال فرعون را هم که خلق کرده برای آن اهداف است یزید هم برای آن اهداف است این‌ها باید راه‌های‌شان را، فلذا است که احتمال این جهت وجود دارد که این بزرگان مأمور خاص بودند و در آن تدبیری که ائمه علیهم السلام می‌فرمودند برای ادامه‌ی اسلام، ادامه‌ی راه حق، بنابراین باز ما نمی‌دانیم و ...

س: ...

ج: بله، چون اهم را تشخیص می‌دهد امام آن‌جا شرط اصلاً نیست ممکن است یک نحوه‌ای باشد که شرط نیست به این دستور می‌دهد.

س: ...

ج: نه این ادله دارد به ما می‌گوید که چه؟ می‌گوید که شرط است ممکن است که یک استثنایی داشته باشد که ما خبر نداریم بر اساس آن استثناء ما الان مأمور هستیم به این اخذ بکنیم یکی از احتمالات داریم می‌دهیم نه این که حجت می‌شود بر ما، وقتی احتمال آمد دست از این ادله نمی‌توانیم برداریم احتمال می‌دهیم در یک مواردی این با این که این واجب نیست شرط وجوب نیست اما یک خصوصیتی است که الان بر این‌ها واجب است خیلی بر آن‌ها واجب است.

اشکال چهارم:

و اما آخرین جواب که می‌شود داد این است که فرضاً حالا این بزرگان انجام دادند حالا اگر یک روایتی بود که میثم تمار وقتی فلان‌طور می‌شد همیشه وقتی فلان‌طور می‌شد سجده‌ی سهو به جا می‌آورد در نمازش، ما می‌توانستیم فتوا به وجوب بدهیم؟ اگر ادله‌ای داشتیم که نه، می‌گفتیم که ایشان اجتهاد کرده لابد شاید خطا کرده معذور است در مقابل ادله اگر آن ادله دلالتش تمام شد دیگر نمی‌توانیم به این مطلب بسنده کنیم که این چند بزرگوار،

پس مجموع این احتمالاتی که وجود دارد یا تک آن، یا مجموع این احتمالاتی که نسبت به آن بزرگان وجود دارد مانع می‌شود از این که ما سیره‌ی آن‌ها را معارض قرار بدهیم با ادله‌ی سابقه و باعث توجیه آن‌ها قرار بدهیم یا باعث این قرار بدهیم که بگوییم آن‌ها موضوعه هستند مجعول هستند یا روات آن اشتباه کردند خطا کردند در بیان آن،

س: ...

ج: بله، این‌ها چون غیر معصوم هستند دیگر، از این جهت، بله غیر معصوم هستند.

س: ...

ج: باشند مگر خطا نمی‌کنند.

س: ...

ج: بله چون ببینید متشرعه یک وقت هست که قاطبه‌ی متشرعه هستند حساب احتمالات دیگر نمی‌شود همه‌ی قاطبه‌ی متشرعه اشتباه نکنند آن حساب احتمالات پیاده می‌شود اما شما در تمام این بگردید حالا چند تا پیدا می‌کنید از این‌ها، حالا بیست‌تا، سی تا پیدا می‌کنید آن هم در ازمنه‌ی مختلفه، باهم هم یک‌جا نبودند شرایط مختلف، ازمنه‌ی مختلفه، خطا ممکن است که کرده باشند.

س: ...

ج: باشد اما معنای آن این نیست که معصوم هستند این که نیست حساب احتمالات این‌جا پیاده نمی‌شود فلذا ما در بقیه‌ی ابواب فقهیه اگر نقل بکنند ابوذر رضوان الله علیه این‌جا سجده‌ی سهو می‌کرده مالک اشتر در این صورت سجده‌ی سهو می‌کرده نمی‌دانم کی از همین بزرگانی که نام بردیم می‌توانستیم فتوا بدهیم این‌جا واجب است سجده‌ی سهو؟ نمی‌توانستیم فتوا بدهیم این‌جا هم همین‌جور است بعد از این که ما ادله داریم بر چه؟ بر این اشتراط، بعد از این که دلیل بر اشتراط داریم صریحاً امام رضا سلام الله علیه می‌فرماید: «إِذَا أَمَكَنَّ وَلَمْ يَكُنْ خِيفَةً عَلَى النَّفْسِ» ما بیایم چه کار کنیم آن را؟ بعد از این که سندمان مثلاً تمام است روایات دیگر سندش تمام است پس بنابراین علاوه بر این‌ها جواب آخر،

س: ...

ج: به همین بیانی که گفته.

س: ...

ج: «مَا مُنِعَ مَيْتَمٌ مِثْمَ عَنِ التَّقِيَّةِ، یعنی چه چیزی میثم را از تقیه کردن باز داشت؟

س: ...

ج: همین‌دیگر. آن هم باشد همین‌جور باید بخوانیم.

س: ...

ج: حالا نمی‌دانم آن را باید بررسی کنم، چون بعید است.

س: ...

ج: نه، چون با مجموع این وجوه نه،

اشکال پنجم:

و اما جواب آخر این است که همان جوابی که در بعض روایات ماضیه داشتیم می‌گفتیم چه؟ می‌گفتیم مسئله که فرمود مثلاً شما مثل اصحاب حضرت عیسی باشید که این‌ها تُشْروا بالمناشیر و مقاومت کردند شما هم همین‌جور باشید این است که آن برای طرف خاص است نه این که امر به معروف و نهی از منکرهای متعارف، بله اگر اسلام در خطر است اگر مسئله‌ی امامت در خطر است اصلاً این چیزها بناست که یک جوری بشود که

اگر سکوت کنند و این خون‌ها ریخته نمی‌شد این مقاومت‌ها انجام نمی‌شد اصلاً مسئله‌ی تشیع و راه حق بالمره مندرس می‌شد نشانی از آن باقی نمی‌ماند اگر این باشد بله وظیفه است و ممکن است که این‌ها همین را تشخیص داده بودند ولو خودشان تشخیص داده باشند آن قبلی می‌گفتیم که دستور خاص داشتند دستور خاص هم ممکن است بر اساس این باشد که ائمه تشخیص دادند که بله الان باید این جور کارهایی بشود ممکن هم هست که نه خود این بزرگواران تشخیص دادند که اگر ما سکوت کنیم در مقابل معاویه و این ظالم‌ها و این‌ها، این‌ها اصلاً اسم امیرالمؤمنین و اسم امامت و اسم این‌ها اصلاً این راه حق، این‌ها مندرس خواهد شد.

س: ...

ج: یعنی خدا داده این اذن را، در این صورت واجب است ما هم اگر همین امروز اگر بدانیم که دارد اسلام مندرس می‌شود بله وظیفه‌ی اسلامی ما این است که بلغ ما بلغ، اگر این جور چیزی بشود بله اگر تشیع خدای ناکرده نعوذ بالله جوری بشود که تشیع مندرس بشود محجور بشود از بین برود دیگر کسی اصلاً نداند که چنین راه حقی وجود دارد این‌ها دنبال این بودند دنبال این مطلب بودند وقتی که دنبال این حرفی که می‌داند هر کسی می‌فهمد این را و از عهده‌اش بیاید قدرت بر این جهت را دارد بله، بنابراین افعال این بزرگواران ممکن است بر اساس این باشد که امر به معروف و نهی از منکر و رفع یدع و امثال این‌هایی که در آن ازمنه، ازمنه‌ای بوده که همان که امام حسین علیه السلام بحسب ما نُصِبَ الیه سلام الله علیه فرمود و علی الاسلام السلام، آن‌ها این را می‌دیدند و علی مذهب التشیع السلام می‌دیدند برای این کار را کردن، و این لعلّ ما ذکرنا من الوجوه الخمسة،

فرمایش صاحب جواهر که فرموده است که «و ما وقع من خصوص آل فرعون و ابی ذر و غیرهما فی بعض المقامات فلامورٍ خاصّةٍ لایقاس علیها غیرها» این‌ها لعلّ نظر مبارک صاحب جواهر ببعض ما ذکرنا باشد که حاصلش این است که فعل این بزرگواران ... فعل فی اللسان ندارد توجیهات مختلف می‌شود و در بعض مقامات ممکن است که به علل خاصه‌ای باشد که ما خبر نداریم آن علل خاصه یا همین است که دستور خاص داشتند یا این است که می‌دانستند بالاخره بناست کشته بشود حالا که بناست که کشته بشویم این ضرر علی ای حال متوجه ما هست بگذار از آن استفاده کنیم امروز هم فقها ملتزم هستند آقا یک کسی را می‌بینند که می‌خواهند بکشند دیگر این امر به معروف بکنم یا نکنم بناست که من را بکشند باید بکنم اگر بقیه‌ی شرایط آن موجود است یعنی احتمال تأثیر می‌دهد چه می‌دهد این که بناست بکشند او را، پس این برای، بنابراین به این سیره‌ی این بزرگان نمی‌شود عمل کرد بخصوص برای آن مؤمن آل فرعون و این‌ها که حالا تازه ما نمی‌دانیم آن برای شرایع سابقه هست و آن دیگر احتیاج دارد به استصحاب و امثال ذلک اگر تازه آن که آن اشکال را هم دارد پس ...

س: ...

ج: اذن امام دارد دیگر، اذن خدا را دارد.

س: ...

ج: اذن نمی‌خواهد دفاع اذن نمی‌خواهد.

س: ...

ج: بله، یقین دارد.

س: ...

ج: بله یقین دارد. فقط اگر امام نهی بفرماید بله، ولی دیگر موضوع را دارد تشخیص می‌دهد صغری را تشخیص می‌دهد کبری را هم دارد تشخیص می‌دهد دیگر. در زمان انقلاب بعضی‌ها یک سؤال‌هایی می‌کردند بعضی از فقها آن وقت گفته بودند که شما اول انجام بدهید بعد بیایید سؤال بکنید حالا می‌خواهید اول از ما سؤال بکنید بعد، بعضی چیزها معلوم است دیگر، معلوم می‌شود که نمی‌خواهید انجام بدهید که می‌آید سؤال می‌کنید؟

نتیجه:

به خدمت شما عرض شود که پس بنابراین این معارض هم از بین رفت فتحصل ممّا ذکرنا، که استدلال به قاعده‌ی لاضرر و لاجرح و بعض روایات خاصه برای اثبات این شرط چهارم فی الجملة حالا حدود و ثغورش را بعد بحث می‌کنیم که بله فی الجملة مشروط است به عدم ضرر و عدم مفسده.

روایت دیگر دال بر اشتراط عدم مفسده و عدم ضرر:

علاوه بر آن روایات که گفتیم این روایت هم از قلم افتاد که آن‌جا ذکر بکنیم آن روایت حضرت عیسی سلام الله علیه که امام صادق سلام الله علیه نقل کردن که «يَمْنَزِلُهُ الطَّبِيبُ الْمُدَاوِي إِنْ رَأَى مَوْضِعًا» اقدام بکند طبیب معالج اگر برای خودش ضرر دارد می‌بیند این بیمار یک وپروس ساری که سرایت می‌کند اگر بخواهد برود معاینه‌اش بکند خودش گرفتار می‌شود آیا این کار را می‌کند یا مردم اگر این را مثلاً می‌گویم آقا این راه حلش این است که این را بیاورند در فضای آزاد بگذارند چند تا نفس بکشد این می‌بیند اگر بنا باشد بیاورند در حیاط بقیه‌ی مردم وضع‌شان خراب می‌شود این وپروسی دارد این چیزی دارد منتشر خواهد شد. آیا یامن؟ پس به ما دستور دادند که چه باشید؟ کالطیب المداوی عمل کنید در این باب. طبیب مداوی وقتی مداوا می‌کند که مضرت برای خودش نداشته باشد، مضرت برای اهلش نداشته باشد، مضرت برای دیگران هم نداشته باشد و الا می‌گوید حالا این را بگذارید پس در آن قرنطینه یا ببریدش مثل سابق‌ها بعضی‌ها بعضی امراض که می‌گرفتند چون این وسایل امروز نبوده است این‌ها را می‌بردند مثلاً در یک بیابانی می‌گذاشتند داستان‌های خیلی عجیب و غریبی هم راجع به این مسئله هست که دیگر، مثلاً سل گرفته سل خیلی شدید، که هر کسی با این مصافحه کند یا آن فضاها را چه می‌کند این را می‌بردند خیلی جاهای دور می‌گذاشتند از دور نان پرت می‌کردند برایشان، داستان‌ها خیلی عجیب و رقت‌باری در این‌باره‌ها هست و بعضی جاهای آن هم در گمان می‌کنم در کتاب الفرّج بعد الشدة، داستان‌هایی را جمع کردند داستان‌های مختلف، یکی هم همین است که بعد خیلی جاها به نحو غیر عادی از طریق کرامت‌ها، معجزه‌ها و امثال ذلک بعضی‌های آن‌ها شفا پیدا کردند چه پیدا کردند ولی چقدر تحقیرآمیز، آن را ببر آن‌جا، نان هم که می‌خواهی به او بدهی از دور باید پرتاب بکنند مثلاً نان را برای او که سرایت نکند پس بنابراین آن روایت هم می‌شود جزو ادله‌ی اشتراط ذکر کرد که به ما دستور دادند شما این‌جوری عمل بکنید.

س: ...

ج: بالجملة برای این است حالا بعداً بحث می‌کنیم که آیا باید حالا ما بدانیم ضرر هست یا اگر مطلقاً ضرر داریم یا اگر خوف ضرر داریم این‌ها هنوز روشن نیست دیگر. حالا فعلاً اصل این مسئله،

س: ...

ج: حالا آن را هم ببینیم بعداً هست یا نیست بالاخره این مسئله تمام شد دو دلیل دیگر برای اشتراط این‌ها نصوص بود بیان شد. دو دلیل غیر لفظی هم وجود دارد که انشاءالله برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.